

داده‌های تاریخی در سفال‌نوشته‌های نسا

صهیب محمدی نوسودی

کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه ارومیه

نازنین تمری*

کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه ارومیه

nazanin.tamari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۴
(از ص ۵۹ تا ۷۸)

چکیده

شاهان اشکانی از حدود سال ۲۴۷ ق.م. تا ۲۲۴ م. به تدریج بر امپراتوری عظیم چند فرهنگی و چند قومی سلطنت کردند. از سال ۱۹۴۸ م. به بعد، در پی حفاری‌هایی که در اقامتگاه اصلی و اولیه‌ی شاهان اشکانی، در نسا (در ترکمنستان، نزدیک عشق‌آباد کنونی)، توسط گروهی از باستان‌شناسان و کاوشگران شوروی و ایتالیایی صورت گرفت، بیش از ۲۵۰۰ قطعه خرده سفال‌های شکسته با ۲۷۵۸ متن از «اداره ثبت» کشف شد. سفال‌ها عمدتاً زیبایی‌دریاری‌های تحویل شراب به کاخ‌ها از تاجیکستان‌های بخش‌های مختلف، معابد یا مردم عادی را در اختیار قرار می‌دهند. این کشف در حالی صورت گرفت که داده‌های تاریخی در باب دوران آغازین و میانی اشکانی، اغلب داده‌هایی بسیار اندک و سردرگم کننده‌ای به شمار می‌رفتند که بیشتر برگرفته از آثار نویسندگان کلاسیک بودند. جایگاه ویژه‌ای که سفال‌نوشته‌های نسا در تاریخ پژوهش پارتی به خود اختصاص داده، حاکی از اطلاعات گران‌بهایی است که در آن‌ها نهفته است. در پژوهش حاضر، نگارندگان تلاش دارند تا به این پرسش که مهم‌ترین داده‌ها و آگاهی‌های تاریخی که از سفال‌نوشته‌های نسا استخراج و استنباط می‌گردد، کدام‌اند؟ پاسخی شایسته و مستند ارائه دهد. این اسناد به منزله‌ی اسنادی پارتی که به زبان پارتی نگاشته شده و به‌عنوان کهن‌ترین شواهد نگارشی این زبان محسوب می‌گردند، داده‌های تاریخی فراوانی نظیر: سیستم مالیات‌گیری، ساختار نظامی، امور مذهبی و مهم‌تر از همه تبارشناسی و گاه‌شماری شاهان اولیه‌ی پارتی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. شمار زیادی از اسامی و عناوین کارگزاران، امکان آشنایی با سیستم اداری و نظام درباری مربوط به دوران پادشاهان اولیه‌ی این دوره از تاریخ ایران را فراهم می‌سازد. بر این اساس، نگارندگان تلاش دارند تا با بازکاوی داده‌های تاریخی سفال‌نوشته‌های نسا، گامی دیگر در تأیید این اسناد به‌عنوان مهم‌ترین مدارک دست اول، موثق و ایرانی مربوط به شاهنشاهی اشکانی بردارند و میزان راهگشایی این داده‌ها را در بازسازی تاریخ اشکانی مورد آزمون قرار دهند. پژوهش حاضر با تکیه بر داده‌های به‌دست آمده از سفال‌نوشته‌های نسا و تطبیق آن با مدارک سکه‌شناسی شاهنشاهی پارتی، به اثبات نقش اشراف و خاندان‌های مهم درباری در جدایی مناطق شرقی از شاهنشاهی پارتی پرداخته و این امر را به‌عنوان فرضیه‌ای در باب علل سقوط شاهنشاهی اشکانی ارائه و از آن دفاع نموده است.

کلیدواژگان: داده‌های تاریخی، سفال‌نوشته، نسا، اشکانیان.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین داده‌های باستان‌شناسی که نقش بسزایی در شناسایی ابعاد مختلف عصر پارسی نظیر: اقتصاد، سیاست، فرهنگ و دین دارد، سفال‌نوشته‌های نسا است. بررسی و مطالعه‌ی این اسناد گران‌بها می‌تواند بسیاری از دیدگاه‌های رایج در خصوص این دوره‌ی خاص از تاریخ ایران را، مورد بازنگری و بازبینی قرار دهد. عصر پارسیان به‌عنوان طولانی‌ترین دوره در تاریخ ایران باستان، هنوز آن‌طورکه بایسته و شایسته است، مورد پژوهش و بررسی قرار نگرفته است. بسیاری از اطلاعات و آگاهی‌های موجود از این دوره دارای ابهام و تردیدهای فراوانی است که بررسی، مطالعه و تفسیر دقیق مدارک باستان‌شناسی به‌شکل تطبیقی با سایر منابع این دوره می‌تواند در رفع این ابهامات جایگاه ویژه‌ای را دارا باشد. کشف سفال‌نوشته‌های نسا تحول عظیمی را در مطالعه و بررسی تاریخ شاهنشاهی اشکانی پدید آورد. بایگانی نسا شامل انبوهی از سفال‌نوشته‌هایی به خط پارسی است. سفال‌نوشته‌ها در واقع بقایای کوزه‌ها و خمره‌های شراب، سرکه و غیره هستند که به‌عنوان خراج از تاکستان‌ها گرفته می‌شدند. نوشته‌های روی این سفالینه‌ها داده‌های ارزشمندی را در اختیار محققان قرار داده است. داده‌هایی که نه تنها در بردارنده‌ی ساختار سیاسی و نظامی، بلکه ساختار مالیاتی، اداری و نیز تبارشناسی و گاه‌شماری شاهان نخستین اشکانی می‌باشد و می‌تواند به‌عنوان یک منبع ایرانی دست اول از دوره‌ی پارسی مطالعه و بررسی قرار گیرد. این اسناد مربوط به دو قرن آغازین شاهنشاهی پارسی هستند که پس از اوایل سده‌ی نخست میلادی، دیگر از نشر آن‌ها در مناطق شرقی شاهنشاهی خبری نیست. مقاله‌ی پیش‌رو در نظر دارد تا با تبیین و تفسیر داده‌های موجود در سفال‌نوشته‌های نسا، بررسی نقش این اسناد را در تحلیل و بازنگری تاریخ سیاسی پارسیان، امکان‌پذیر سازد. در این پژوهش آگاهی‌هایی که عدم انتشار این اسناد در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد به همان اندازه دارای اهمیت است که انتشار آن‌ها داراست.

پرسش‌های پژوهش: پرسش‌های زیر و تلاش برای پاسخ‌گویی بدان‌ها راهگشای نگارندگان بوده و اهتمام نویسندگان نیز بر پاسخ‌گویی بدین پرسش‌ها به‌عنوان پرسش‌های اصلی پژوهش، قرار گرفته است؛ مهم‌ترین داده‌ها و آگاهی‌های تاریخی که از سفالینه‌های نسا استخراج و استنباط می‌گردد، کدام‌اند؟ این داده‌ها تا چه حد در بازسازی تاریخ اشکانی راهگشایند؟

روش پژوهش: پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، نخست توصیفی از ماهیت سفال‌نوشته‌های پارسی نسا، محل و موقعیت کشف و نیز اهمیت این کشف در تاریخ پارسیان ارائه داده و سپس به تحلیل داده‌های موجود در سفال‌نوشته‌های مذکور پرداخته است. در این تحلیل، نخست دسته‌بندی داده‌ها، بررسی و تحلیل هرکدام صورت پذیرفته و در پایان با توجه به داده‌های تحلیلی و تطبیقی شواهد به‌دست آمده با مدارک سکه‌شناسی، نقش اشراف و خاندان‌های مهم درباری در جدایی و استقلال مناطق شرقی از شاهنشاهی اشکانی و درنهایت فروپاشی این سلسله را اثبات می‌نماید.

پیشینه‌ی پژوهش

از سال ۱۹۴۸ م. به‌بعد، به‌دنبال کاوش‌هایی که در ویرانه‌های شهر تاریخی نسا در ترکمنستان توسط گروهی از باستان‌شناسان به سرپرستی م. مسون، باستان‌شناس روس، صورت گرفت، نخستین سفال‌نوشته‌های اشکانی کشف گردید. این سفال‌نوشته‌ها به دلیل داشتن متونی بر سطوح داخلی و بیرونیشان استروکا (Ostraca) نامیده می‌شوند.

مسون عکس‌هایی از این سفال‌نوشته‌ها را برای تعدادی از خاورشناسان ارسال نمود و در این بین فقط م. م. دیاکونوف^۲، خاورشناس روس، حاضر به رمزگشایی آنان گردید. او به همراه برادر سامی‌شناس خویش، ای. م. دیاکونوف^۳، تشخیص دادند که این نوشته‌ها به زبان ایرانی اما به صورت هتروگرافی^۴ است. سپس زبان‌شناسی به نام و. آ. لیوشیتس^۵ به عنوان سومین عضو این گروه بر روی رمزگشایی هفت سفال‌نوشته کار کردند. ایشان ثابت نمودند که این متون به خط پارسی نگاشته شده‌اند. به این ترتیب نخستین رمزگشایی آزمایشی و ترجمه‌ی تفسیری سفال‌نوشته‌های نسا در سال ۱۹۵۱ م. به همراه تصاویر این سفال‌نوشته‌ها به چاپ رسید که بحث‌های بسیار جدی را در باب زبان نوشتاری آن‌ها برانگیخت (در سطور بعدی پژوهش حاضر بدان پرداخته شده است). از سال ۱۹۵۱ م. به بعد هر سال سفال‌نوشته‌هایی جدید به زبان و خط پارسی در حین حفاری در انبارهای شراب در نسای قدیم به دست می‌آمد. در سال ۱۹۶۰ م. در کنگره‌ی بین‌المللی خاورشناسی در مسکو، و. آ. لیوشیتس و ای. ام. دیاکونوف حدود ۲۰۰ عدد از جالب‌ترین سفال‌نوشته‌ها را در یک کتاب کوچک منتشر کردند (Bader, 1996: 253-255). تعداد سفال‌نوشته‌های هر دو سایت (نسای قدیم و جدید) که پیش از ۱۹۷۴ م. انتشار یافتند، ۲۵۴ قطعه بود که در میان‌شان هفت قطعه از نسای جدید و ۴ قطعه متعلق به نسای قدیم بودند. ایشان سپس در سال‌های ۱۹۷۶، ۱۹۷۷، ۱۹۷۹ م. در یک مجموعه‌ی سه جلدی (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳) دست به انتشار متن و ترجمه‌ی نهایی سفال‌نوشته‌های نسا زدند (متأسفانه نگارندگان سطور حاضر، تنها به ترجمه‌ی فارسی جلد دوم این مجموعه دسترسی یافتند) که موج نوینی از پژوهش‌ها را درباره‌ی تاریخ، هنر و فرهنگ شاهنشاهان اشکانی برانگیخت.^۶ محققانی چون: م. ل. شومون^۷ (Chaumont, 1971)، یوزف ولسکی^۸ (Wolski, 1974؛ ولسکی، ۱۳۸۳ ش. ۱۹۹۳ م.)، د. وبر^۹ (Weber, 1974)، و. ن. پیلپکو^{۱۰} (Pilipko, 1988)، و. گ. لوکونین^{۱۱} (لوکونین، ۱۳۸۹ ش. ۱۹۸۳ م.)، گ. آ. کوشلنکو^{۱۲} (Invernizzi & Košelenko, 1990)، آ. ب. نیکیتین^{۱۳} (Nikitin, 1992)، گ. آ. اینورنیتزی^{۱۴} (Invernizzi, 1998, 2004, 2011)، ا. دابرووا^{۱۵} (Dabrowa, 2009)، س. لیپولیس^{۱۶} (Lippolis, 2010)، ن. ماناسرو^{۱۷} (Manassero, 2010) و ا. مرانو^{۱۸} (Morano, 2013) هر یک بر جنبه‌ای از اهمیت این سفال‌نوشته‌ها در تاریخ اشکانی تأکید کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین اثری که توانست تبارشناسی شاهان نخستین اشکانی در منابع لاتین را با توجه به داده‌های موجود در سفال‌نوشته‌های نسا، مورد بازنگری قرار دهد پژوهش یوزف ولسکی در همین گواهی‌های مهم ایرانی از شاهنشاهی پارسی بوده است (Wolski, 1974: 159-199). با توجه به پیشینه‌ی ذکر شده، تاکنون هیچ پژوهشی که در بردارنده‌ی تمامی داده‌های تاریخی موجود در اسناد نسا باشد، صورت نگرفته و نخستین بار در پژوهش حاضر است که نگارندگان آن تلاش دارند تا تمامی داده‌های موجود در این منابع دست اول تاریخ اشکانی - که متنشان انتشار یافته‌اند - را در مرحله‌ی نخست دسته‌بندی و سپس مطالعه و بررسی نمایند. سپس با استفاده از داده‌های به دست آمده، نقش اشراف و خاندان‌های مهم دربار پارسی در سقوط شاهنشاهی اشکانی را به عنوان فرضیه پژوهش حاضر، بررسی نمایند.

داده‌های تاریخی

سفال‌نوشته‌های نسا دارای داده‌های باستان‌شناسی از منظر گونه‌شناسی، پراکنش و مطالعات مقایسه‌ای و نیز داده‌هایی تاریخی نظیر: خط و زبان، تبارشناسی شاهان نخستین پارسی، گاه‌شماری، نام‌شناسی، سیستم اداری، سیستم مالیات‌گیری، ساختار سیاسی

و نظامی، امور مذهبی، اقتصادی و... می‌باشند. در پژوهش حاضر داده‌های تاریخی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است تا بدین وسیله به روشن نمودن سیاری از ابهامات و تاریکی‌های موجود در تاریخ شاهنشاهی پارتیان یاری رسانده شود. تقسیم‌بندی داده‌های تاریخی سفال‌نوشته‌های نسا، براساس اطلاعات مشترک در هر بخش، امکان بررسی دقیق و منسجم موضوع را فراهم آورده است.

نخستین اسناد به خط و زبان پارتی

زبان پارتی، چنان‌که از نام آن برمی‌آید، زبان بومی پارت، که امروزه استان خراسان، گرگان و بخشی از جمهوری ترکمنستان مجاور را تشکیل می‌دهد، می‌باشد. این زبان به منزله‌ی زبان اداری و رسمی دربار در کنار زبان‌های متعدد دیگری که در قلمرو شاهنشاهی اشکانیان بدان صحبت می‌شد، فراتر از خود پارت در کل ایران و قسمت‌های وسیع آسیای مرکزی رواج یافت. خطی که این زبان بدان نوشته می‌شد به خط پارتی یا پهلوی اشکانی معروف است. این خط همچون دیگر الفباهای کهن فارسی میانه، به خط اداری و رسمی شاهنشاهی هخامنشیان یعنی خط آرامی باز می‌گردد. ظاهر این خط تفاوت چشمگیری با تحریر خط پهلوی ساسانی دارد. روش نگارش این خط، همچون دیگر نظام‌های خطی ایرانی میانه هزوارشی است (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۹۶). از آن‌جا که نگارش هنوز دانش همگانی نبود، بلکه فقط به دبیران و روحانیان محدود می‌شد و همین امر سبب چیرگی سنت شفاهی بر کتابت گردید، آثار مکتوب چندانی از طولانی‌ترین شاهنشاهی ایران باستان پارتیان به دست نیامده است؛ لذا کشف سفال‌نوشته‌های نسا تا حدی این کمبود را جبران نمود.

بر روی سفالینه‌های نسا با مرکب مشکی با حروف نسبتاً شکسته‌ای نوشته‌هایی به خط و زبان پارتی نگاشته شده است. فهم معنای این خطوط برای نخستین بار توسط میخائیل میخائیلوویچ دیاکونوف و برادرش ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف صورت پذیرفت. آنان دریافتند با وجود این‌که بسیاری از کلمات به خط آرامی است، اما کاملاً با دستور زبان مطابقت نمی‌کند و بسیاری از واژه‌ها قطعاً ایرانی هستند. به همین دلیل گمان بردند که این نوشته به زبان ایرانی اما با خط آرامی یا به عبارتی، به صورت هتروگرام نگارش یافته است (دیاکونوف و لویشیتس، ۱۳۸۳: ۱۰). ویژگی‌های زبانی این اسناد کهن از دوران اشکانی، بسیار مسئله‌ساز بوده است؛ این‌که آیا آن‌ها را باید شواهدی منسوخ شده از آرامی متأخر دانست که با وام واژه‌ها و نام‌های ایرانی جایگزین شده‌اند، یا بالعکس، نشانگر صورت‌های هزوارش‌های متقدم پارتی‌اند که تقریباً تمامی متن را دربر می‌گیرد؟ ف. آلتهاپیم و ر. اشتیل بر این عقیده بودند که در ایران اشکانی، زبان آرامی به صورت آرامی شرقی در ساخت‌های زبان اداری و رسمی باقی ماند، به طوری که همه‌ی شواهد زبان پارتی از این دست تا کتیبه اردوان چهارم در شوش، به راستی به پارتی خوانده نمی‌شد و فقط ترجمه‌ی پارتی کتیبه‌های ساسانی در بردارنده‌ی متون واقعی به خط و زبان پارتی‌اند (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱/۱۹۷). دلیلی که می‌توان خلاف این موضوع آورد، این برداشت است که شماری از ساخت‌های آرامی نادرست به کار رفته معیار شده، نظیر BRE «یک پسر» برای «پسر» و نیز ساخت‌های نحوی ایرانی غیر آرامی همچون MLKYN MLKA «شاهان شاه» وجود دارد که گویای نگارش هزوارشی در دوران اشکانی است (همان‌جا). لیوشیتس براساس دیدگاه نحوی و از روی خصوصیات آوایی اسامی خاص، ثابت نمود که این اسناد به خط پارتی است (دیاکونوف و لویشیتس، ۱۳۸۳: ۱۰). از سویی هنینگ هزوارش‌های اسناد نسا را کهن‌ترین شواهد هزوارش‌نویسی پارتی دانسته است (Henning, 1958, 27-28).

امروزه دیگر با توجه به شواهد فراوانی که از زبان پارسی در دوران اشکانی به دست آمده است، زبان پارسی را به عنوان زبان به کار رفته در اسناد نسا قطعی می‌دانند (Livshits & Pilipko, 2004: 139; تفضلی، ۱۳۷۸: ۷۷؛ فرای، ۱۳۸۸: ۳۶۹؛ اشمیت، ۱۳۹۲: ۲۲۹)؛ بنابراین با کشف بایگانی نسا، نخستین شواهد نوشتاری پارسی را می‌توان با اطمینان حتی تا پیش از سده‌ی نخست ق. م. به عقب برد. تاریخی که اغلب پیشنهاد می‌شود، دوران مهرداد اول اشکانی است، یعنی حدود نیمه سده دوم ق. م. (Harmatta, 1981: 219-220). می‌توان گفت اشکانیان با استفاده از زبان ایرانی در کارهای روزمره‌ی خود، گرچه با به‌کارگیری هتروگرام‌های آرامی، خواسته‌اند خود را از وابستگی فرهنگی به بیگانه‌ی بیشترها سازند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۱۳). به عبارتی در زنجیره‌ی رویدادهای تعیین‌کننده‌ی پویایی درونی حکومت اشکانی و پیوندهای نزدیک آن با سنت‌های ایرانی، واقعیت استفاده از زبان ایرانی پدیده‌ای است که اهمیت تاریخی کاملاً ویژه‌ای می‌یابد. این کشف برای ارزیابی پیدایش زبان پارسی در زندگانی ایران اشکانی اهمیت فراوانی را داراست؛ چراکه رمزگشایی این خط خواندن سایر متون دوره‌ی اشکانی از جمله؛ پوست‌نوشته‌ی سوم از اسناد اورامان، سفال‌نوشته‌های به دست آمده از سایر مناطق شاهنشاهی پارسی، پوست‌نوشته‌ها و پاپیروس‌های دورا-اورپوس، و سنگ‌نوشته‌های قرن سوم میلادی را بسیار سهل نمود (Bader, 1996: 252).

گاه‌شماری و تبارشناسی شاهان نخستین اشکانی

مسئله‌ی تبارشناسی و گاه‌شماری نخستین شاهان اشکانی تا سده‌ی اول میلادی، یکی از پیچیدگی‌های مهم و بحث برانگیز میان محققین و مورخین دوره‌ی پارسی است؛ کشف اسناد نسا تا حدودی از این دشواری کاست. بنا به تصریح لوکونین می‌توان براساس داده‌های سفال‌نوشته‌ها و اسناد بابلی تبارشناسی هفده پادشاه اولیه‌ی اشکانی را مورد بازسازی و بازنگری قرار داد (لوکونین، ۱۳۸۹: ۳/۷۹).

براساس دیدگاه سنتی که برگرفته از متون کلاسیک، به ویژه استرابون و آریان بود، اکثر محققان مدت‌ها تصور می‌کردند که دو برادر به نام‌های اشک و تیرداد، بنیان پادشاهی اشکانی را در سال ۲۵۰ ق. م. تأسیس نمودند و تیرداد به عنوان مؤسس واقعی پارتیان در روند تأسیس شاهنشاهی بیشترین نقش را ایفا می‌نمود (گوتشمید، ۱۳۵۷: ۶۳؛ دوبواز، ۱۳۴۲: ۹؛ گیرشمن، ۱۳۸۸: ۲۸۶؛ کالج، ۱۳۹۱: ۳۹). طرفداران این نظریه، مدت پادشاهی ارشک اول را از سال ۲۵۰ تا ۲۴۷ ق. م. دانسته و معتقدند که تیرداد پس از او به مدت سی سال از ۲۴۷ تا ۲۱۷ ق. م. حکومت کرده است؛ اما یوزف ولسکی در مقالات متعددی و با استفاده از منابع جدید از جمله سکه‌ها و سفال‌نوشته‌های نسا، ابتدا ثابت کرد که ارشک اول به عنوان بنیان‌گذار اصلی اشکانیان، یک شخصیت کاملاً تاریخی می‌باشد (Wolski, 1974: 159-199؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۴).^{۲۰} ولسکی سپس با تأکید بر این که اسم تیرداد در هیچ یک از اسناد نسا نیامده، ثابت کرد که تیرداد نام برده در روایات استرابون و آریان وجود تاریخی ندارد و صحت روایت ژوستن که بر طبق آن پس از ارشک اول، برادرش ارشک دوم پادشاه شد را تأیید نمود و برای اثبات این نظر از اطلاعات قرینه‌ی موجود در سکه‌ها و سفال‌نوشته‌های نسا استفاده نمود. او همچنین ثابت کرد که اردوان مذکور در کتاب تروگوس پومپئوس نیز که بعد از ارشک دوم بر تخت می‌نشیند، وجود تاریخی ندارد؛ بلکه براساس سفالینه‌های نسا، پس از ارشک دوم، فردی به نام «فریپت» از سال ۱۹۱ تا ۱۷۶ ق. م. حکومت می‌کند و در پی او فرهاد یکم به تخت شاهی دست می‌یابد (همان: ۷۵). بر این اساس می‌توان گاه‌شماری شاهان نخستین پارسی را بر طبق فرضیات ولسکی

به ترتیب ذیل تعیین نمود:

اخیراً -فرهاد آثار- نیز با استناد به متن سفال شماره ۲۳۶۸، از مجموعه‌ی آثار جدید کشف شده در نسا، این فرضیه را مطرح نمودند که پس از فرهاد اول فردی به عنوان ارشک پنجم که نام واقعی او نامعلوم است، به مدت سه سال از ۱۷۰ تا ۱۶۸ ق.م. سلطنت نمود (Assar, 2006b: 4)؛ لذا بر طبق این فرضیه ثابت می‌شود که پس از ارشک دوم، شاخه‌ی دوم خاندان اشکانی از برادر ارشک اول به حکومت می‌رسند که فریابت و فرهاد اول از همان شاخه می‌باشند (Ibid: 8).^{۳۱}

روشن نمودن گاه‌شمای و تبارشناسی شاهان اشکانی در برهه‌ای از تاریخ پارتیان موسوم به عصر تاریکی^{۳۲} را می‌توان از بزرگترین خدمات ارزنده‌ی اسناد نسا به تاریخ شاهنشاهی اشکانی به طور خاص، و تاریخ ایران باستان به طور عام، دانست. از آن جایی که این دوره همواره شاهد گمانه‌زنی محققان برای بررسی گاه‌شماری شاهان این مقطع زمانی بوده و براساس اطلاعات منابع لاتین و نیز شواهد به دست آمده از سکه‌های اشکانی جز احتمالاتی بیش را شاهد نبوده است، کشف اسناد نسا در حقیقت همانند نورافکنی بزرگ بر این دوره‌ی تاریک پرتو افکند. پیش از این، سیموننتا^{۳۳} تعداد شاهان این برهه از تاریخ پارتیان را حدود ۵ تا ۹ پادشاه می‌دانست و معتقد بود که تعدادی از این پادشاهان فقط چند ماه حکومت کرده‌اند (Simonetta, 2001: 86-90). اما بیگود^{۳۴} که برخی از آنان را شاه نمی‌دانست، تعداد شاهان عصر تاریکی را در نهایت ۶ نفر عنوان نمود (Bigwood, 2008: 267-268). شایگان نیز تعدادشان را با استناد به الواح میخی بابلی، ۸ پادشاه ذکر کرده است (Shayegan, 2011: 189). به دنبال این گمانه‌زنی‌ها، -فرهاد آثار- با استفاده از اسناد نسا که در برخی از آن‌ها اسامی تعدادی از شاهان اشکانی ذکر شده بود، توانستند برخی از مشکلات گاه‌شماری این عصر را برطرف نمایند. نخستین پادشاهی را که مطالعات -فرهاد آثار- در اسناد نسا، به عرصه‌ی روشن تاریخ وارد ساخت، سنتروک بود (Assar, 2006a: 55-62). پیش از این اکثر محققان حکومت او را مابین سال‌های ۷۷ الی ۷۰ ق.م. می‌دانستند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۱۰؛ بیوار، ۱۳۸۹: ۳/۱۴۶؛ اما -فرهاد آثار- زمان حکومت او را مابین سال‌های ۹۳ الی ۶۸ ق.م. تعیین کرد (Assar, 2006a: S55-62). ایشان در ابتدا براساس سکه‌ها و نیز اسناد بابلی این موضوع را ثابت کردند که در سال‌های پایانی پادشاهی مهرداد دوم، دو پادشاه -سنتروک و گودرز یکم- سکه ضرب می‌کردند؛ سپس با استناد به سفال‌نوشته‌های نسا مشخص نمودند که سنتروک در سال ۹۳ ق.م. در نسا و مناطق شرقی حکومت می‌کرده است (Ibid: 59) و بعدها با توجه به مدارک سکه‌شناسی به سوی مناطق غربی شاهنشاهی، یعنی اکباتان و شوش رهسپار شده است (Ibid: 61). دومین پادشاهی که به برکت اسناد نسا هویت روشن‌تری پیدا نمود، گودرز یکم می‌باشد، که ولادیمیر لوکونین تبارنامه و زمان حکومت وی را براساس سفال‌نوشته‌های نسا که گودرز را نوه‌ی فریابت و پسر برادرزاده‌ی ارشک معرفی می‌کنند، سال ۹۱ ق.م. تعیین نموده‌اند (لوکونین، ۱۳۸۹: ۳/۷۹). در پژوهشی دیگر، در تبارشناسی اشکانیان توسط -فرهاد آثار-، او براساس سفال شماره‌ی ۲۶۴۰ اثبات نمود که فرهاد سوم در سال ۶۷/۶۸ ق.م. به عنوان پادشاه در شمال پارت شناخته شده بود (Assar, 2006a: 88). او همچنین براساس نسب‌شناسی که در این سفال از فرهاد اول ارائه شده، ثابت می‌کند که سنتروک پسر مهرداد اول بوده و این موضوع در متون کلاسیک نیز تأیید می‌شود (Ibid: 57). -فرهاد آثار- همچنین در بخش دیگری از پژوهش خویش و همچنان با تکیه بر سفال‌نوشته‌های نسا -سند شماره‌ی ۲۶۳۹- اثبات نمودند که نوه‌ی بزرگ فریابت که لقب ارشک شانزدهم را داشت، پس از مهرداد دوم و در ۷۱ ق.م. به مدت یک سال حکومت کرده است (Ibid: 88).

جدول ۱. گاه‌شماری شاهان نخستین پارتی براساس فرضیات یوزف ولسکی (Wolski, 1974؛ ولسکی، ۱۳۸۳) ▼

نام شاه اشکانی	سال‌های سلطنت
ارشک اول	۲۴۷ تا ۲۱۷ ق.م.
ارشک دوم	۲۱۷ تا ۱۹۱ ق.م.
فریابت	۱۹۱ تا ۱۷۶ ق.م.
فرهاد یکم	۱۷۶ تا ۱۷۱ ق.م.

(82-87).

به طور کلی می‌توان گفت که این اسناد علاوه بر پرتوافکنی بر تاریکی‌های گاه‌شماری و تبارشناسی شاهان عصر تاریکی شاهنشاهی اشکانی، مستندات ارزشمندی بر وجود کشمکش‌ها و نزاع‌های شدید داخلی پس از مهرداد دوم شاهنشاهی اشکانی است که برخلاف تصور، متزلزل بودن پایه‌های حکومتی شاهان نخستین این سلسله را نشان می‌دهد.

نام‌شناسی

فزونی توجهات به اسناد نسا در دهه‌های اخیر، به ویژه در حوزه‌ی نام‌شناسی، از اهمیت خاصی برخوردار است. تاکنون برای بررسی نام‌شناسی دوره‌ی پارسی بیشتر بر منابع ارمنی تکیه می‌شود. چیرگی بلندمدت زبان پارسی بر شاهنشاهی اشکانی سبب شد که برخی از واژه‌های پارسی وارد زبان‌های همسایه از جمله زبان ارمنی گردد. تعداد واژگان این زبان که از زبان پارسی تأثیر پذیرفته‌اند، بسیار زیاد است. خط الفبایی ارمنی، به نام‌شناسان امکان تشخیص کیفیت آوایی اشکال واژه‌ها و اسامی پارسی را می‌داد (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۹۱). به همین دلیل این منابع مهم‌ترین اسناد پژوهش نام‌شناسی شاهنشاهی پارسی به شمار می‌رفت.

با کشف اسناد نسا اوضاع پژوهش‌های نام‌شناسی پارسی به طور کامل دگرگون گردید. نام‌شناسان به منبعی دست اول و اصلی دست یافتند که بیش از ده‌ها نام خاص و نیز نام‌های گوناگون را بر خود داشت؛ بنابراین با بررسی نام‌های خاص بر روی سفالینه‌های نسا، گذشته از تفاسیر محض ریشه‌شناختی، می‌توان از نظام نام‌شناختی زبان پارسی در اوایل عهد اشکانی بدون در نظر گرفتن منابع ارمنی، آگاهی‌های فراوانی به دست آورد.

مقدماتی‌ترین بررسی نام‌های خاص سفال‌نوشته‌های نسا تا سال ۱۹۶۱ م. توسط فیلیپ ژینیو (Gignoux, 1972: 45-68) صورت گرفت که علاوه بر پیشنهادهای در مورد نوع خوانش این نام‌ها، تعبیرهایی را نیز پیشنهاد نمودند. در سال ۱۹۸۶ م. پژوهشی دیگر توسط د. ن. مکنزی (Mackenzie, 1986: 105-115) صورت پذیرفت که محدود به گلچین نام‌هایی می‌شد که ریشه‌شناسی آن‌ها مشخص بود. بررسی این نام‌ها به صورت سازمان یافته برای نخستین بار توسط رودیگر اشمیت صورت پذیرفت. اشمیت نام‌های پارسی را در ساختار کلی نظام اسامی ایرانی بررسی نمود و همین امر سبب گردید که ارتباط نام‌های پارسی را با اسامی سایر گروه‌های کهن ایرانی، جدای از پارسی، از جمله نام‌های هخامنشی و نیز اوستایی نشان دهد (اشمیت، ۱۳۹۲: ۲۷۳-۲۴۶).

در سطور حاضر، نگارندگان جهت طولانی نشدن این بخش و نیز تأکید بر اهمیت اسامی موجود در سفالینه‌ها، به تنظیم جدول زیر (جدول ۲) که حاوی تنها پنجاه نام خاص از صدها نام موجود در سفالینه‌های نسا که متنشان توسط دیاکونوف و لیوشیتس منتشر شده‌اند (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳)، بسنده می‌کنند. برای بررسی دقیق و سهولت ارجاع، شماره صفحاتی که در آثار ژینیو (Gignoux, 1972)، مکنزی (Mackenzie, 1986) و اشمیت (اشمیت، ۱۳۹۲) این نام‌ها آمده‌اند را نیز در جدول زیر آورده‌اند. خوانندگان می‌توانند برای ریشه‌شناختی این اسامی بدان‌ها رجوع کنند.

سیستم مالیات‌گیری

چنان‌چه پیش از این ذکر شد، سفال‌نوشته‌های نسا حاوی جزییاتی درباره‌ی تحویل شراب از تاکستان‌ها، معابد یا مردم عادی به عنوان مالیات به کاخ سلطنتی می‌باشد؛

لذا مهم‌ترین و اصلی‌ترین داده‌های تاریخی که این اسناد دست اول و مکتوب به دست می‌دهند، آگاهی‌هایی مربوط به سیستم مالیات‌گیری و نیز سازمان اداری شاهنشاهی پارتی می‌باشد.

در شاهنشاهی پارت مالیات را به‌طور کلی می‌توان به دو گونه تقسیم نمود:

(۱) کروگه (keroga): نوعی مالیات سرانه که به‌صورت نقدی پرداخت می‌شده است. آن چه شایان توجه می‌باشد، اخذ این‌گونه از مالیات فقط به مناطق غربی، به‌ویژه بین‌النهرین محدود می‌شده و هیچ‌سندی از پرداخت این نوع مالیات در مناطق شرقی شاهنشاهی اشکانی به دست نیامده است (لوکونین، ۱۳۸۹: ۳/۱۴۶).

(۲) مالیات ارضی: اسناد نسا، به‌ویژه درباره‌ی اقسام این نوع مالیات، اطلاعات ارزنده‌ای دربر دارند. در این سفال‌نوشته‌ها از چهار نوع مالیات ارضی یاد می‌شود:

- **مالیات اوزبر (wzbr / uzbari):** در بسیاری از اسناد نسا از این نوع مالیات نام برده شده است (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۶۲-۱۴، ۷۸-۶۵، ۸۱-۸۰، ۹۷-۸۳، ۱۰۴-۹۹، ۱۰۶، ۱۱۰-۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۲، ۱۴۳-۱۴۲) که با داوری از روی اسناد هخامنشی می‌توان آن را مالیات جنسی دانست که به‌ندرت به‌صورت نقدی گرفته و مستقیم به خزانه‌ی شاهنشاهی پرداخت می‌شد (لوکونین، ۱۳۸۹: ۳/۱۴۵).

- **مالیات پت باژیک (ptbazyk / patbāžik):** این اصطلاح نیز که در اسناد نسا بدان اشاره شده است (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۱۰۹-۱۰۷) که به مالیات‌های جنسی نظیر میوه، انگور، شراب و مانند آن‌ها گفته می‌شد که از زمین‌هایی که به شهربانان داده شده بود، اخذ می‌گردید و به به‌دربار شاهی فرستاده می‌شد (لوکونین، ۱۳۸۹: ۳/۱۴۵-۱۴۶).

- **مالیات «شخصاً از طرف» (MN NPŠH):** اسناد نسا از نوعی مالیات یاد می‌کنند که از فرمانده اسوران، خزانه داران، سایر اشخاص (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۱۱۶-۱۱۱) و از تاجکستان‌های مردم عادی، گردآورندگان شراب و نیز اسوران اخذ می‌شده است (لوکونین، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

- **مالیات پاتسیک (wpsyk / ptsyk / patsēk):** اکثر اسناد نسا این اصطلاح را دارا می‌باشند (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۹۹-۹۷). پریخیان معتقد است که این اصطلاح نشان می‌دهد تاجکستان‌های اطراف مهرداد کرت که عمدتاً بنیادهای شاهی برای مقاصد دینی بودند به اجاره‌ی دائمی اشخاص داده می‌شد (پریخیان، ۱۳۸۹: ۴۷/۳)؛ بنابراین می‌توان گفت به مالیاتی که از این نوع تاجکستان‌ها اخذ می‌شد wpsyk / ptsyk گفته می‌شده است.

با توجه به مطالب فوق، می‌بایست تأکید نمود مالیات‌گیری شاهنشاهی اشکانی به‌صورت منطقه‌ای بوده و لذا اخذ مالیات به‌صورت جنسی و شراب مختص مناطق شرقی شانشاهی بوده است که برای نخستین بار این امر توسط اسناد نسا تأیید می‌گردد (شیپمان، ۱۳۹۰: ۱۱۵). به‌طور کلی می‌توان گفت که وجود چنین سیستم مالیات‌گیری دقیق اشکانی در نسا نشان دهنده‌ی وجود سیستم اداری و بایگانی منظمی به‌مانند دوره‌ی هخامنشی است که وظایف خاصی را در آن منطقه دارا بوده است؛ لذا سفالینه‌های نسا، گزارش تاسیتوس در مورد وجود چنین سیستم بایگانی و ادامه‌ی منظم آن (Tacitus, 1994: 163) را تأیید می‌کند.

در باب این‌که این مالیات‌ها توسط چه کسانی پرداخت و اخذ می‌شده، در سفال‌نوشته‌ها به برخی مناصب و القاب اشاره گردیده است. برخی عناوین نظیر دژپت (LYD PHT / LYD dzypty)، شهربان (hštrpn) بسیار و برخی دیگر نظیر مرزبان (LYD mrzpn) و آسپ بد (LYD 'sppty) اندک دیده می‌شوند (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۱۳۸۳).

جدول ۲. برخی از نام‌های خاص در سفال‌نوشته‌های نسا (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: Gignoux, 1972; Mackenzie, 1986: ۱۳۹۲).

نام‌های خاص	آوانویسی	دیاکونوف و لیوشیتس	ژینیو	مکنزی	اشمیت
(r)tp(n)	Artapān	147	-----	106	247
(h)wm(dt̄k?)	Hōmdātak	-----	-----	110	251
'hrmzdt	Ahurmazddāt	147	-----	-----	249
'hwrnzdk	Ahurmazdak	147	45	-----	257
'hwrnzdyk	Ahurmazdik	-----	-----	-----	259
'pzwrt	Afzarwat	147	-----	-----	-----
'ršk	Aršak	147	-----	106	257
'rtdtk	Artdadātak	147	-----	106	250
'rtwhyšt̄k	Artawahišt̄ak	147	-----	-----	-----
'rybwzn	Aryabōzan	148	-----	107	253
'ryhštrk	Aryaxšahrak	148	47	-----	247
'trwdt	Ātardāt	-----	-----	107	250
bgdt	Baydāt	149	-----	108	250
bhtdtk	Baxtdātak	150	49	108	264
bwh̄tk	Buxtak	-----	50	108	258
ddbyk	Dadbik	150	-----	109	260
dmydt	Dāmdāt	-----	-----	109	250
dynptk	Dēnpātak	-----	51	-----	251
grprn	Garfarn	-----	51	-----	248
gwtrz	Gōtarz	151	51	110	266
hwmy	Human/ Hōman	-----	-----	110	248
hwmyk	Humāy	-----	53	110	248
kwp(y)zt	Humāyak	153	53	110	248
mhd̄t(k)	Kōfzāt	-----	55	111	251
mtrdt	Māhdātak	155	-----	111	251
mtrprdt(k)	Mihrdāt	156	58	-----	251
mtrprn	Mihfardātak	156	58	-----	251
nnypr(nk)	Mihrfarn	156	58	-----	248
p(rwt)k	Nanēfarnak	-----	-----	-----	248
prbht(k)	Frōtak	157	61- Fravāt	113	271
prdt	Frabaxtak	157	60	-----	246
prht(k)	Fradāt	157	-----	112	247
prnbg	Frahātak	-----	60	112	247
prnhw	Frnbay	157	60	-----	267
prprn	Farnaxw	-----	60	113	247
prwrtypt	Parifarn	-----	60- Frafarn	-----	249
pryptk	Friyadātpāt	-----	61- prydypt	-----	251
skn	Friyapatak	-----	61-Friapatak	113	252
spndtk	Sakān	159	-----	113	247
ssn	Spanddātak	159	63	-----	252
ssnbwh̄t	Sāsān	159	64	114	256
tyrybm	Sāsānbuxt	159	64	114	253
tyrydt	Tirbām	161	65	114	249
whwmnk	Tiridāt	161	65	114	253
whwmny	Wahmanak	-----	66	-----	249
wyndprnk	Wahman	161	66	-----	249
wyrmk	Windfarnak	162	-----	114	255
	Wirāmak	-----	-----	115	249

۱۴۳-۱۴) که به‌عنوان تحویل‌دهندگان مالیات تاکستان‌ها از آنان نام‌برده شده است. وجود این مناصب در میان مالیات‌دهندگان، علاوه بر نشان دادن شمار وسیع مالیات‌دهندگان، گواهی بر وجود سیستم زمین‌های فئودالی در میان مأموران عالی‌رتبه در نسا می‌باشد (Bader, 1996: 262)؛ از سویی، این موضوع خود شاهی است بر وجود نظام فئودالیستی در دوره‌ی اشکانی (فرای، ۱۳۸۸: ۳۶۲؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). به‌عنوان یکی از ارکان فرضیه‌ی پژوهش حاضر، نگارندگان در ادامه بر نقش فئودال‌ها در مالیات‌گیری و نیز امور نظامی که بعدها سبب ایجاد تنش‌هایی میان آنان و قدرت مرکزی گردید، به‌عنوان یکی از گواهی‌های به‌دست‌آمده از اسناد نسا، در بررسی عوامل سقوط اشکانیان تأکید فراوان نموده است.

سیستم اداری

در مورد ساختار اداری شاهنشاهی اشکانی به‌صورت کلی باید گفت که قلمرو وسیع اشکانیان که بر اثر فتوحات گسترده‌ای که تا زمان مهرداد دوم (۱۲۳-۸۷ ق. م.) صورت گرفت، هرگز یک‌دست نبوده و لذا برای اداره‌ی آن نیز اشکانیان ناچار بودند از روش‌های مختلفی استفاده کنند، بدین معنی که مثلاً شیوه‌ی کنترل آنان بر مناطق شرقی و به‌ویژه پارت و هیرکانی بسیار متفاوت از نحوه‌ی تسلط آنان بر نواحی‌ای مانند سلوکیه، ارمنستان و آدیابن و سایر مناطق دیگر بود. لوکونین این تنوع در اداره‌ی قلمرو اشکانیان را این‌گونه تقسیم‌بندی می‌کند: «بین‌النهرین سامی، با جمعیتی عمدتاً شهری که از راه نظام پولیس با یکدیگر متحد شده بودند، با قوانین یونانی و نهادهای حکومتی سلوکی، شماری دولت‌های مستقل (در بین‌النهرین و سراسر مرزهای ایران) و سرزمین‌های مرکزی پارت» (لوکونین، ۱۳۸۹: ۳/۱۱۰). آن‌چه در این تقسیم‌بندی عنایت ویژه‌ای را می‌طلبد، وجود تنها مناطق مرکزی پارت شامل؛ مناطق اولیه‌ی اشکانیان به‌ویژه نواحی شمال شرقی، یعنی پارت، نسا و مرو، در یید کنترل و اداره‌ی مستقیم اشکانیان است. شاهد این امر هم اسناد نسا می‌باشند که کنترل مستقیم این مناطق به‌دست شاهان پارتی را با حضور سیستم منظم و منسجم مالیات‌گیری در این نواحی، به‌خوبی نشان می‌دهد. به‌راستی که وجود این سفال‌نوشته‌ها و استفاده از آن‌ها در سده دوم و اول ق. م. نشانگر حکمرانی دولتی شکوفا در نسا بلافاصله پس از پایان دوران هلنی است (اینورنیتزی، ۱۳۹۲: ۵۹)؛ علاوه بر این سفال‌های نسا که در حقیقت رسید تحویل شراب به کاخ سلطنتی می‌باشند، از تعدادی عناوین اداری و نظامی نام می‌برد که در پژوهش سازمان اداری اشکانیان برای نشان دادن کنترل مستقیم این سلسله بر مناطق شرقی شاهنشاهی، حداقل در دوران آغازین آن، از اهمیت بسزایی برخوردارند که در این میان می‌توان به عناوین ذیل اشاره نمود:

۱) **hštrpn (خشترپاون)**: ویژه هوفرآن‌ها همان ساتراپ‌های بزرگ می‌داند (ویسهوفر، ۱۳۹۰: ۱۸۶). فرای بر این باور بود که ساتراپ‌ها و مأموران رسمی را در دوره‌ی اشکانی به این اسم می‌خواندند که منظور از آن‌ها همان šahrdār است که با مفهوم کلی «دارنده‌ی قلمرو» یا «فرمانروای زیردست فرماندار» یکی بوده است (فرای، ۱۳۸۸: ۳۶۰). از نظر نگارندگان به نظر می‌رسد که این عنوان را بتوان با هیپارخی (eparxia) مذکور در سند یونانی پوست‌نوشته‌ی اورامان یکی دانست.

۲) **mrzwpn (مرزبان)**: دیاکونف و لیوشیتس بر این باور بودند که تقسیم‌بندی قلمرو شاهنشاهی به چهار قسمت که هر کدام توسط یک مرزبان اداره می‌شد - و پیش از این به ساسانیان نسبت داده می‌شد - با توجه به حضور این عنوان در اسناد نسا می‌بایست

مربوط به دوره‌ی پارتی باشد (دیاکونف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۶). در حالی که فرای اعتقاد داشت این عنوان «فرمانده‌ی سپاهیان» را در مناطق مرزی برعهده داشته، به عبارتی همان «فرماندار کل سپاه» می‌باشد (فرای، ۱۳۸۸: ۳۶۱).

۳) dzpty (دژبِد): «فرمانده‌ی نظامی دژ» می‌باشد و شاید بتوان آن را معادل اصطلاح «ارگبد» (hargbad) مذکور در اسناد شهر دورا-اوروپوس دانست. دارنده‌ی این عنوان «رئیس جمع‌آوری مالیات» یا «فرمانده‌ی کل دژ» بوده است (ویسهوفر، ۱۳۹۰: ۱۸۶). دیدگاهی متفاوت بر این امر استوار است که در اسناد نسا برای روستا تنها واژه به آرامی نگارش شده BYRT وجود دارد که آن را به همان dzpty به معنی فرمانده‌ی دژ یا dizbed می‌داند (فرای، ۱۳۸۸: ۳۶۳).

از دیگر ارکان فرضیه‌ی پژوهش حاضر، تسلط اشرفیت اشکانی بر امور اداری است که از زمان مهرداد دوم آغاز و به تدریج سبب ضعف سیستم اداری گردید. همین امر در ادامه به عنوان یکی از دلایل کاسته شدن اهمیت نسا به عنوان مرکز اداری اولیه‌ی اشکانیان مورد بررسی قرار گرفته است.

داده‌های دینی

یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال مورد مناقشه‌ترین موضوعات در بین محققان تاریخ ایران اشکانی، بحث از دین این شاهنشاهی است. علت این امر را تنها می‌توان در نبود منابع و اطلاعات دقیق در این باره جست‌وجو نمود. پیش از کشف سفال‌نوشته‌های نسا آگاهی‌ها در مورد دین شاهنشاهی پارتی محدود و متناقض بود، اما با کشف اسناد نسا در حقیقت شواهدی دال بر زردشتی بودن این سلسله به دست آمد. نخستین کسی که به صراحت به این موضوع اشاره و از اسناد نسا در راستای تأیید ویت زردشتی این سلسله بهره‌برد، مری بویس بود (Boyce, 1986: 541). ایشان بر این نظر بود که پارتیان پس از تشکیل حکومت به دین زردشتی گرایش یافتند و در این باره به سه دسته از اطلاعاتی که از سفال‌نوشته‌های نسا به دست می‌آید، استناد جستند؛ نخست وجود آتشکده‌هایی برای روان مردگان^{۲۶}: زردشتیان این آتشکده‌ها را که دارای موقوفاتی نیز بودند، برای شادی روان مردگان خویش (به ویژه شاهان) برپا می‌نمودند که بعدها املاک و دارایی‌های زیادی نیز وقف آن می‌شد. از آن جا که اسناد نسا مربوط به تحویل کالاهایی از املاک موقوفی سلطنتی این نوع آتشکده‌ها به دربار هستند، این موضوع اثبات می‌گردد (Ibid). آندره بادر^{۲۷} نیز به معبدی تحت عنوان فرهاتکان / Frhātākān / prhtkn (متعلق به فرهاد) که برای بزرگداشت و شادی روان شاه اشکانی ساخته شده است و همچنین نام دو ناحیه / ملک به نام‌های «آرتبانوکان» / Artabānukān (متعلق به آرتبان / اردوان)، (دیاکونف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۹۴) و «فریپاتیکان» / Friyapatikan (متعلق به فریپاد/فرهاد)، (همان: ۹۷)، بر دیدگاه بویس در مورد زردشتی بودن اشکانیان صحه می‌گذارند (Bader, 1996: 272). ایشان هم چنین به این موضوع اشاره می‌کند که اسناد نسا حاکی از پرستش شاهان پس از مرگشان است، ولی این به معنای پرستش شاهانی که در قید حیات بوده‌اند نیست؛ چراکه این امر هرگز مرسوم نبوده است (Ibid). دومین شاهد بویس، حاکی از وجود قدیمی‌ترین اصطلاح برای «روحانی نگهبان آتش» / «آتورشپات» / twršpt در این سفال‌نوشته‌هاست (دیاکونف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۱۴۸). ایشان استدلال می‌کنند که گرچه واژه‌ی ایرانی غربی برای این روحانی «مغ» / mgwšh می‌باشد، گزینش واژه‌ی آتورپات که اصطلاحی رایج در دوران هخامنشی بوده است، از سوی اشکانیان بسیار حائز اهمیت است (Boyce, 1986: 541). بویس، همچنین معتقد بود که سفال‌نوشته‌های

نسا حاکی از ادامه‌ی سنت هخامنشیان مبنی بر ساخت معابدی اختصاصی برای خدایان اعظم در دوره‌ی اشکانی نیز می‌باشند (Boyce, 1986: 541). ایشان همین امر را به‌عنوان سومین استناد خویش به اسناد نسا برای اثبات زردشتی بودن دین اشکانیان مطرح نمودند. سفال‌نوشته‌های نسا به‌عنوان مهم‌ترین اسناد تأیید زردشتی بودن دین پارتیان، دارای شواهد فراوان دیگری از این دست می‌باشد که برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام به دو مورد ذیل اشاره می‌گردد:

۱. وجود اسامی ماه‌ها و روزهایی که نشان‌دهنده‌ی استفاده‌ی اشکانیان از تقویم زردشتی در این اسناد است (De Jong, 2013: 32; Bader, 1996, 273-274). یونگ معتقد است که در حقیقت این سفال‌نوشته‌ها، نخستین شواهد استفاده از تقویم زردشتی پس از اسکندر می‌باشد، که اشکانیان آن‌را تنها در برخورد با ایرانیان به‌کار می‌بردند و هرگز آن‌را بر اقوام غیر ایرانی و ایالت‌های تابع شاهنشاهی پارتی تحمیل نمی‌کردند؛ بلکه از تقویم خاص آنان استفاده می‌نمودند (De Jong, 2013: 32). ایشان همچنین کاربرد تقویم زردشتی توسط اشکانیان را نمادی از وفاداری این سلسله به آیین بومی و آباء و اجدادی‌شان می‌دانند (Ibid). یوزف ویزه‌هوفر^{۳۶} نیز در تأیید زردشتی بودن پارتیان، وجود تقویم زردشتی در کتیبه‌ی سنگ گور خواساک در شوش را به‌عنوان شاهی دیگر بر ادعای زردشتی بودن اشکانیان مطرح می‌کنند (ویزه‌هوفر، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

۲. وجود تعداد زیادی از اسامی زردشتی در اسناد نسا؛ بیش از ۳۵۰ نام خاص بر روی سفال‌نوشته‌های نسا شناسایی گردیده است که تقریباً تمامی آن‌ها دارای منشأی زردشتی‌اند (Bader, 1996: 273) که برای پژوهشگران دین، مهم‌ترین منبع را فراهم آورده است (De Jong, 2013: 31). از سویی، نبود حتی یک نام سکایی در این اسناد، فرضیه‌ی سکایی بودن پارتیان را نیز مردود نمود (Ibid: 32). نگارندگان، برخی از اسامی خاص را در جدول ۲ ذکر کرده‌اند که خوانندگان را بدان ارجاع می‌دهند.

اسناد نسا و اثبات یک فرضیه در تاریخ سیاسی پارتیان

انتشار مستمر اسنادی ارزشمند همچون سفال‌نوشته‌های نسا در یک مکان جغرافیایی و در یک برهه‌ی زمانی خاص و نیز توقف تدریجی این انتشار، از منظر بسیاری از محققان می‌تواند در بردارنده‌ی مسائل و موضوعات فراوان تاریخی باشد که با وجود اهمیت‌شان، کمتر دیده شده‌اند. در خصوص اسناد نسا نیز می‌توان به این امر اشاره نمود. عدم انتشار سفال‌نوشته‌های نسا در مناطق شرقی شاهنشاهی اشکانی در برهه‌ی زمانی پس از قرن نخست میلادی، از نگاه نویسندگان سطور حاضر، در بردارنده‌ی اطلاعات و یافته‌های ذی‌قیمتی است که می‌تواند در بازنگری تاریخ رویدادهای سیاسی شاهنشاهی پارتی نقش قابل ملاحظه‌ای را ایفا نماید. نویسندگان در این بخش به این جنبه از اهمیت اسناد نسا پرداخته و اطلاعاتی را به دست می‌دهند که در تطبیق با مدارک و شواهد سکه‌شناسی مورد تأیید و اثبات قرار می‌گیرند.

لازم است تا اشاره گردد که بسیاری از اراضی کشاورزی مرغوب به‌هنگام حمله به پارت توسط ارشک در رأس اتحادیه داهه به تصرف این قبایل درآمد (Koshelenko & Pilip, 1994: 131).^{۳۰} از سویی با توجه به موقعیت جغرافیایی شهر نسا و قرارگیری آن در مسیر یکی از راه‌های فرعی تجاری و بازرگانی ابریشم و آبادانی و ثروت حاصل از آن، این شهر نیز به‌عنوان اولین تخته‌گاه شاهان اولیه‌ی اشکانی برگزیده شد (شکل ۱). چنان‌چه پیش از این ذکر شد، نسا در دوره‌ی پارتی نیز چون دوره‌های پیشین، دارای مرکزیت اداری و سیاسی بوده است که این امر در وهله‌ی نخست با کشف بناهای موجود با معماری



▲ شکل ۱. شهر نسا و نحوه‌ی قرارگیری بناها (In-vernizzi, 2004: 134 / Fig.1).

بی‌نظیر و سپس سفال‌نوشته‌هایی مکتوب به اثبات رسید (Invernizzi, 1997: 107). به نظر می‌رسد که پس از ورود پارتیان به این شهر، تنها قلعه‌ی مهرداد کرت را به بناهای آن اضافه نموده باشند (Ibid)؛ لذا این دژ از زمان مهرداد اول به بعد به عنوان ارگ سلطنتی و همچنین مرکز آیینی اشکانیان به شمار می‌آید (Hauser, 2012: 1006). اهمیت این مکان، زمانی آشکار می‌گردد که بدین موضوع نظر داشته باشیم؛ نسا آرامگاه خانوادگی شاهان نخستین اشکانی نیز بوده است (دیاکونف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۶). این امر خود گویای اهمیت دینی و نیز قداست این شهر می‌باشد. همچنین سکه‌های پارتی از مهم‌ترین ضرابخانه‌ی دوره‌ی اشکانی در نسا خبر می‌دهند (سرفراز و اورزمانی، ۱۳۸۸: ۴۴) که این امر نیز بر اهمیت نسا صحه می‌گذارد.

با توجه به این‌که اکثریت اسناد نسا دوره‌ی زمانی خاصی از پایان سده‌ی دوم ق.م. تا میانه‌ی سده‌ی یکم میلادی را دربر می‌گیرند (پریخانیان، ۱۳۸۹: ۳/۱۲)، -هرچند سفالینه‌هایی با تواریخ متأخرتری نیز مشاهده می‌شوند، اما تعدادشان بسیار اندک است- و از سویی دیگر این امر در سکه‌های ضرب شده در نسا نیز مشاهده می‌شود؛ بنابراین اسناد نسا در تطبیق با شواهد موجود در منابع سکه‌شناسی حاکی از آن است که نسا و مناطق شرقی شاهنشاهی اشکانی براساس فرضیه‌ی نگارندگان تنها در دو قرن آغازین حکومت پارتیان و تا اوایل سده‌ی نخست میلادی تحت کنترل مستقیم شاهان پارتی بوده است. اما از این زمان به بعد تحولاتی در دولت اشکانی رخ می‌دهد که نه تنها منجر به کاهش اهمیت این مناطق، بلکه با توجه به وضعیت سیاسی حکومت اشکانی به تدریج منجر به استقلالشان از شاهنشاهی اشکانی گردید.

پیش از این نیز اشاره گردید که قلمرو گسترده‌ی اشکانیان هرگز یک دست نبوده و به یک شیوه اداره نمی‌شده است. هسته‌ی کوچکی از این قلمرو تحت حکومت مستقیم شاه اشکانی -یعنی حکومتی که در آن نقش اشراف و خاندان‌های اشرافی بسیار محدود بود- قرار داشت و بخش گسترده‌ای از قلمرو پارتیان تحت حاکمیت شاهانی اداره می‌گردید که مستقل و خودمختار بودند (Sommer, 2004: 161). با توجه به اسناد نسا، حکومت مستقیم اشکانیان بر شهر نسا و نیز مناطق شرقی شاهنشاهی -به عنوان هسته‌ای کوچک تحت حکومت و اداره‌ی مستقیم شاهان پارتی- را می‌توان در دو قرن آغازین این دوره دانست. این مناطق در اختیار خانواده‌ی سلطنتی بوده و عدم اشاره به املاک اشراف در اسناد نسا، تأیید کننده‌ی این امر است (Dabrowa, 2013: 55)؛ اما از این زمان به بعد، به طور کلی باید گفت با گسترش تدریجی قلمرو شاهنشاهی اشکانی از شرق به غرب، بروز کشمکش با امپراتوری روم، و نیز معطوف شدن بیشتر توجهات از دوران حکومت مهرداد دوم به بعد به مناطق غربی شاهنشاهی پارتی، از اهمیت مناطق شرقی کاسته شد.

تحقیقات سکه‌شناختی نیز حاکی از آن است که در ضرابخانه‌ی نسا و دیگر ضرابخانه‌های شرقی، سکه‌ها تا زمان فرهاد پنجم (۲ ق.م. - ۴ م.) به طور منظم ضرب می‌شده‌اند. از این زمان به بعد به دلیل اوضاع نابه‌سامان شاهنشاهی ناشی از کشمکش‌های داخلی از زمان فرهاد چهارم عیار درهم‌های ضرابخانه‌ها کاهش یافت تا جایی که در زمان بلاش یکم ضرب آن‌ها به کلی در شرق متوقف شد (سرفراز و اورزمانی، ۱۳۸۸: ۳۰). پس از این وقفه‌ی طولانی، گودرز دوم (۵۱ - ۴۰ م.) آخرین شاه اشکانی است که سکه‌هایی از او در نسا ضرب گردید (Parthia, 2015). پس از بلاش اول نیز سلطه اشکانیان بر خراسان و مناطق شرقی براساس مدارک سکه‌شناسی، به کلی از دست رفت (سلوود، ۱۳۸۹: ۳۹۷/۳۱). با توجه به این‌که از حدود اواخر سده‌ی اول ق.م.، از مقدار نقره‌ی موجود در ضرابخانه‌های کوچک واقع در حاشیه‌های شاهنشاهی پارت به تدریج کاسته

و از سویی سبک سکه‌ها نیز زُمخت‌تر می‌گردد (آلرام، ۱۳۹۲: ۵۷۴)، نخستین نمودهای تباهی شاهنشاهی پارتی در این مناطق را می‌توان استنباط نمود. این امر در نسا و شهرهای اطراف آن همچون مرو، به وضوح نشان‌دهنده‌ی استیلای شاهان محلی بر مناطق مذکور می‌باشد. ضرب سکه‌هایی از فردی به نام «سنابارس»، شاهدی بر این مدعاست. دوباواز را از ملوک معروف «پهلوا» (pahlava) در سیستان و در جنوب شرقی ایران می‌داند (دوباواز، ۱۳۴۲: ۴۹). با توجه به نام خاندان «پهلوا» و این‌که بخش شرق و شمال شرقی قلمرو شاهنشاهی اشکانیان را این خاندان در اختیار خویش داشته‌اند، کنکاش در تاریخ برای یافتن نام خاندانی که در این برهه‌ی زمانی بر مناطق مذکور استیلا یافته‌اند، حائز اهمیت فراوانی خواهد بود. در میان خاندان‌های مهم دوره‌ی پارتی، به خاندانی به نام «سورن» برمی‌خوریم که سکونتگاهشان سیستان بوده و در حقیقت سیستان به‌عنوان اقطاع - باوجود سایر املاک در بین‌النهرین و خراسان - از سوی شاهنشاهی پارتی بدان‌ها اعطا شده بود. سورن به صورت «سورنا» و «سورین» نیز ضبط گردیده که گویا شکل صحیح آن همان سورین بوده است (مهرآبادی، ۱۳۷۲: ۱۴۱). نولدکه این واژه را اخذ شده از «ثوره» (Θυρα) به معنی «پهلوان» می‌داند (نولدکه، ۱۳۵۸: ۶۷۹-۶۸۰)؛ لذا می‌توان خاندان «پهلوا» و خاندان «سورن» را یکی دانست. خاندان سورن، یکی از قدرتمندترین خاندان‌ها در دوره‌ی اشکانی به‌شمار می‌روند که حق موروثی گذاردن تاج بر سر شاهنشاه را عهده‌دار بوده‌اند (Tacitus, 1994: 97). سنابرس از سلسله‌ی شاهان محلی در مناطق شرقی قلمرو پارتی است که مؤسس آن فردی به نام «گندوفر» (Gondofarr) بوده است که در زمان اردوان دوم در سال ۱۶ م. از شاهنشاهی اشکانیان مستقل گردید. استفاده از لقب شاهانشاه توسط چندین پادشاه این سلسله‌ی محلی از جمله «گندوفر» و «اورتاگنس» و «پاکوروس» این موضوع را تأیید می‌کند؛ چراکه این اتخاذ، نشان‌دهنده‌ی استقلال کامل این شاهان در قلمرو حکومتیشان می‌باشد (مشکور، ۱۳۶۷: ۴۸۶). این سلسله‌ی قدرتمند محلی را از خاندان سورن دانسته‌اند که اردوان قادر به سرکوب آن نبوده است (مهرآبادی، ۱۳۷۲: ۱۴۷). از سنابرس به‌عنوان آخرین شاه این سلسله که مرکز فرمانروایی اش مرو می‌باشد (آلرام، ۱۳۹۲: ۵۷۴)، سکه‌هایی در مرو و هرات به دست آمده است (فرای، ۱۳۸۸: ۳۲۵). او همچنین در نسا نیز اقدام به ضرب سکه‌هایی نموده است. سکه‌هایی که چنان‌چه پیش از این ذکر شد، زُمختی سبک و حروف آن نشان از کیفیت بسیار پایین آن دارد که در سکه‌های سنابرس بسیار ملموس‌تر است. همچنین «هوئو هانشو»^۳ نویسنده‌ی چینی نیز در گزارش خود مرو را «انکسی اصغر» می‌نامد که شاید این امر حاکی از نیمه‌ی مستقل بودن این منطقه در آن زمان باشد (وانگ تائو، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

مستندات فوق با قرار گرفتن در کنار سفال‌نوشته‌های نسا که از نیمه‌ی دوم قرن اول میلادی به بعد، دیگر در نسا یافت نمی‌شوند، حاکی از رویدادهای مهمی در تاریخ سیاسی پارتیان می‌باشد. استقلال مناطق شرقی از شاهنشاهی اشکانیان، آن‌هم توسط افرادی از خاندان‌های با نفوذ و قدرتمند دربار - خاندان سورن - زنگ خطری برای فروپاشی این سلسله را به صدا درآورد. پیامدهای این شورش و استقلال مناطق از شاهنشاهی پارتی، بلافاصله چند سال بعد در هیرکانی نیز آشکار گردید. در زمان بلاش یکم، شورش در هیرکانی رُخ می‌دهد و وی مجبور می‌گردد تا از ارمنستان دست کشیده و توجه خود را معطوف شرق نماید (Tacitus, 1994: 235-236). همین امر سبب درگیری‌های چندی بین بلاش و شاهان محلی هیرکانی گردید و در نهایت منجر به درخواست هیرکانی از روم شد. بنابر نوشته‌ی ژوستین در سال ۵۸ م. یک هیأت از حکومت محلی هیرکانی به روم رفت و پس از ملاقات با امپراتور کوربولو، از طریق دریای سرخ و خلیج فارس - خارج از قلمرو پارتیان -



▲ شکل ۲. گودرز دوم، ضرب مهردادکرت
(www.parthia.com/coins).



▲ شکل ۳. گودرز دوم، ضرب مهردادکرت
(www.parthia.com/coins).



▲ شکل ۴. سنابرس، ضرب مهردادکرت (www.parthia.com/coins).



▲ شکل ۵. سنابرس، ضرب مهردادکرت (www.parthia.com/coins).

به هیرکانی بازگشت (Ibid: 266). با توجه به این‌که استرابو در کتاب *جغرافیای خود*، هیرکانی را پایتخت تابستانی پادشاهان پارت می‌داند (Strabo, 1930: 7/219)، شورش این ساتراپی - به‌عنوان پایتخت تابستانه شاهنشاهی پارتی - رویدادی بسیار مهم و تأمل برانگیز در تاریخ پارتیان به‌شمار می‌رود. به‌راستی می‌توان گفت شورش و استقلال هیرکانی به تعبیر جرج راولینسن «الگوی برای شورش» در حاکمیت پارتی ایجاد نمود (Rawlinson, 1873: 370). پیامد این امر شورش‌ها و درگیری‌های داخلی در حکومت اشکانیان در دو قرن بعد بود^{۲۲} که سبب تضعیف بیشتر حکومت اشکانی و شکل‌گیری یک دوره‌ی بحران سیاسی در این سلسله گردید (Gregoratti, 2012: 189). ضعف حکومت اشکانی به تدریج منجر به استقلال مناطق غربی نیز گردید و در سال ۱۷۶ م. حاکمیت هاترا نیز به‌مانند الیمائید و خاراسن از شاهنشاهی اشکانی استقلال یافت (Jukubiak, 2009: 161). درنهایت می‌توان به استقلال پارس از آغاز قرن سوم میلادی اشاره کرد که منجر به شورش اردشیر بابکان و ساسانیان گردید و درنهایت به انقراض اشکانیان انجامید.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استخراج و بررسی داده‌های زبان‌شناسی، دینی، تبارشناسی، گاه‌شماری، نام‌شناسی، سیستم مالیات‌گیری و نیز سیستم اداری شاهنشاهی اشکانی در سفال‌نوشته‌های نسا و تطبیق آگاهی‌های به‌دست آمده با شواهد و مدارک سکه‌شناختی، مرکزیت اداری و سیاسی شهر نسا در آغاز شاهنشاهی اشکانی اثبات گردید. همین امر نشان‌دهنده انسجام و یکپارچگی حکومت پارتیان در سده‌های آغازین این سلسله در شرق شاهنشاهی است. به‌طور کلی، داده‌های به‌دست آمده در این پژوهش زمانی اهمیت می‌یابد که در کلیت مجموعه سیاسی این سلسله از تاریخ ایران باستان نگریسته شود و دستاوردهایی را در زمینه‌ی خروج طولانی‌ترین دوره‌ی تاریخ این سرزمین از اعماق تاریکی را به‌همراه داشته باشد. همین امر که مورد توجه نگارندگان این سطور بوده است، سبب گردید تا در پژوهش حاضر با در کنار هم قراردادن شواهد به‌دست آمده از اسناد نسا، به اثبات فرضیه‌ای مهم در کلیت مجموعه‌ی تاریخ سیاسی پارتیان دست یابند. براین اساس حضور و عدم حضور تدریجی اسناد نسا و مدارک سکه‌شناختی در بخش‌های شرقی سرزمین‌های شاهنشاهی اشکانی، به‌طور هم‌زمان، راه‌گزنمی‌توان بر حسب اتفاق شمرد. زمانی که تمامی شواهد را در کنار هم به‌صورت یک مجموعه بنگریم، مشاهده می‌کنیم که پس از فرهاد پنجم (۲ ق. م. - ۴ م.) فرآیند ضرب سکه در ضرابخانه‌ی نسا به‌مدت چهل سال متوقف می‌گردد. از سویی مقدار نقره‌ی موجود در ضرابخانه‌های کوچک واقع در حواشی شاهنشاهی پارت نیز کاهش یافته و سبک سکه‌ها زُمرخت‌تر می‌گردد. از سویی دیگر، به‌طور شگفت‌آوری هم‌زمان با سکه‌های شاهان اشکانی، سفال‌نوشته‌های نسا نیز از مناطق شرقی شاهنشاهی پارتی ناپدید می‌گردند. همچنین گسترش تدریجی دامنه‌ی اختیارات خاندان‌های اشرافی و در نتیجه‌ی افزایش قدرت و نفوذ آنان در دربار و اشغال تمامی امور و مناصب مهم و کلیدی حکومتی، قدرت مرکزی را تضعیف نموده است. نزاع‌های داخلی و کشمکش بر سر قدرت، به‌ویژه در عصر تاریکی - که اسناد نسا و شواهد سکه‌شناسی آن را تأیید می‌کنند - به موازات اختلافات با امپراتوری روم تنش‌های میان حکومت مرکزی و اشرافیت فئودالی را افزایش داد. با توجه و گرایش تدریجی حکومت مرکزی به مناطق غرب شاهنشاهی، اشرافیت فئودالی اختیار مناطق شرقی را در دست می‌گیرند. نمونه‌ی بررسی شده در این پژوهش شهر نسا است که به‌همین شیوه از اختیار و کنترل شاهنشاهی پارتی خارج و به‌دست یکی از قدرتمندترین

خاندان این دوره - خاندان سورن - که امتیاز برتر حق موروثی گذاردن تاج بر سر شاهنشاه را نیز داشته‌اند، اداره می‌گردد. با توجه به عدم حضور اسناد نسا و نیز مدارک سکه‌شناسی مربوط به شاهان اشکانی، این امر می‌بایست در برهه‌ی زمانی پس از سده‌ی نخست میلادی رُخ داده باشد؛ چرا که پس از سده‌ی نخست میلادی، دیگر از اسناد مالیاتی نسا و نیز سکه‌های شاهان اشکانی در این منطقه خبری نیست. بلکه آخرین سکه‌هایی که به دست آمده‌اند، حاکی از حکومت فردی از افراد خاندان اشرافی سورن به نام «سنابرس» بر این منطقه می‌باشد. سنابرس از سلسله‌ی شاهان محلی در این منطقه از قلمرو پارتی بوده که مؤسس آن فردی به نام «گندوفر» می‌باشد. قدرتمندی اشرافیت فتودالی زمانی آشکار می‌گردد که بدانیم شاهان اشکانی هرگز نتوانستند این شاه‌نشین استقلال یافته را سرکوب کنند.

حال بایسته است تا این تصور که شاهنشاهی پارتی از ابتدا تا پایان این سلسله همواره دارای قدرت، انسجام و یکپارچگی بوده است را کنار گذارده و با توجه به شواهدی که در متن مورد مذاقه و پژوهش قرار گرفت، پذیرفت که رشد روزافزون اشراف فتودالی در شاهنشاهی پارتی، در حقیقت به تدریج منابع ثروت و قدرت حکومت مرکزی و در نتیجه‌ی اقتدار و یکپارچگی آن را از بین برد؛ چنان چه به طور قطع می‌توان گفت که در پایان دوران حکومت شاهنشاهی پارتی، در حقیقت چیزی به عنوان امپراتوری و قلمرو یکپارچه اشکانی قابل تصور نیست. بنابراین به یمن آگاهی‌های موجود در اسناد نسا تحلیل‌های موجود از اوضاع سیاسی اواسط این دوره برای نخستین بار در پژوهش حاضر مورد بازنگری قرار گرفت.

پی‌نوشت

1. M. Masson
2. Mikhail Mikhailovich Diakonoff
3. Igor Mikhailovich Diakonoff

۴. خط و زبان آرامی پس از سقوط امپراتوری هخامنشی نیز در سرزمین‌های این امپراتوری مورد استفاده قرار می‌گرفت. کاتبان یا مترجمان زبان ایرانی رفته‌رفته زبان آرامی را از حوزه‌ی تخصصی گذشته‌شان کنار زدند. در متونی که این ایرانیان نوشتند، بدین طریق وام‌واژه‌هایی ایرانی به طور فزاینده‌ای نفوذ کردند و واژه‌های مورد استفاده‌ی آرامی به مرور زمان توسط آن‌ها به صورت اصطلاحاتی که رایج‌تر بودند، درآمدند. به این اصطلاحات آرامی موجود در متون پهلوی، هتروگرام یا آرامنوگرام می‌گویند. برای مثال: 'MLK' n MLK' می‌نوشتند، ولی 'šāhān šāh' می‌خواندند. زبان‌شناسان برای تشخیص هتروگرام‌ها از متن پارتی، آنان را با حروف بزرگ می‌نویسند. استفاده از هتروگرام‌ها در سفال‌نوشته‌های نسا و نیز سکه‌های شاهان اشکانی، کاملاً مشهود است؛ برای اطلاع بیشتر، ک. به: 588 - 585. Durkin-Meisterernst, 2004.

5. V. A. Livshits

۶. برای کتابشناسی این تحقیقات تا سال ۱۹۶۸ م. ر. ک. به: 43. Gignoux, 1972.

7. M. L. Chaumont
8. J. Wolski
9. D. Weber
10. V. N. Pilipko
11. V. G. Lukonin
12. G. A. Košelenko
13. A. B. Nikitin
14. A. Invernizzi
15. E. Dabrowa
16. C. Lippolis
17. N. Manassero
18. E. Merano

۱۹. برای اطلاع بیشتر، ک. به: اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱۹۸.

۲۰. برای اطلاع بیشتر، ک. به: Livshits & Pilipko, 2004: 139-178.

۲۱. برای اطلاع بیشتر، ک. به: Assar, 2006b: 3-14.

۲۲. دیوید سلوود با توجه به آشفتگی منابع سکه‌شناسی برای این دوره، آن را عصر تاریکی (Dark age) نامیده است (Sell-wood, 1976: 4)، و موری آیلاند معتقد است که تکه‌تکه شدن یک امپراتوری به مناطق خودمختار از نقطه نظر تاریخی عصر تاریکی نامیده می‌شود (Eiland, 1999: 39)، او معتقد است که در عصر تاریکی، اوضاع شاهنشاهی اشکانیان بسیار آشفتگی بوده

است، چراکه تعداد زیادی از پادشاهان این دوره فقط مدت کوتاهی حکومت کردند (Ibid: 39).

23. Simonetta

24. Bigwood

۲۵. این موضوع در سند شماره‌ی ۳۰۶ که لوکونین متن آن را آورده نیز بیان شده است (لوکونین، ۱۳۸۹: ۳/۷۹).

26. pad ruwān/ پد رُوآن

27. Adrei Bader

28. Albert De Jong

29. Josef Wiesehöfer

۳۰. در مورد داهه و منشأ پارتیان ن. ک. به: Olbrycht, 2003: 69-100.

۳۱. Hou Hanshu نویسنده‌ی چینی که تاریخ دودمان رسمی دوره‌ی هان اخیر را در سال ۳۳۸-۴۴۵ م. که وقایع سال‌های مابین ۲۳-۲۲۰ م. را نوشته است. گزارش هایش درباره‌ی غرب و اشکانیان (آن هسی) بر گزارش بیان بنگ در سال ۱۵ م. استوار است.

۳۲. از سال ۷۸ تا ۱۴۶ م. بیش از نُه پادشاه به قدرت رسیدند که هر کدام از آن‌ها قلمرو خاصی را در اختیار داشتند. نمونه‌ی بارز این امر حکومت هم‌زمان سه پادشاه: بلاش یکم، بلاش دوم و پاکوراست (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۹۸).

کتابنامه

- آرام، میثائیل، ۱۳۹۲، «چگونگی و وظایف سکه‌شناختی اشکانیان»، *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، تهران: نشر فرزانه روز، صص: ۵۸۲-۵۶۳.
- اشمیت، رودیگر، ۱۳۸۲، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ترجمه‌ی حسن رضایی باغبیدی، ج ۱، تهران: انتشارات ققنوس.
- اشمیت، رودیگر، ۱۳۹۲، «مدارکی درباره‌ی زبان و نام‌های پارتی از عهد اشکانیان»، *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، تهران: نشر فرزانه روز، صص: ۲۹۰-۲۲۳.
- اینورنیتزی، آنتونیو، ۱۳۹۲، «نسا در دوره‌ی اشکانی: پرتوهای تازه در پژوهش»، *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، تهران: نشر فرزانه روز، صص: ۷۰-۵۷.
- بیوار، ا. د. ا. چ، ۱۳۸۹، «تاریخ سیاسی ایران در دوره‌ی اشکانیان»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ج ۳/۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص: ۲۰۰-۱۲۳.
- پریخانیان، ا. ا.، ۱۳۸۹، «جامعه و قانون ایرانی»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ج ۳/۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص: ۶۹-۱۱.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۸، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: انتشارات سخن.
- دوبواز، نلسون، ۱۳۴۲، *تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان)*، تهران: انتشارات کتابخانه ابن‌سینا.
- دیاکونوف، ای. م. و لیوشیتس، و. آ.، ۱۳۸۳، *کتبیه‌های اشکانی نیسا (اسناد اقتصادی)*، ترجمه‌ی شهرام حیدرآبادیان، تهران: کلام شبدا.
- سرفراز، علی اکبر و آورزمانی، فریدون، ۱۳۸۸، *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*، تهران: انتشارات سمت.
- سلوود، دیوید، ۱۳۸۹، «سکه‌های پارتی»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ج ۳/۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص: ۴۰۰-۳۸۱.
- شیپمان، کلاوس، ۱۳۹۰، *مبانی تاریخ پارتیان*، ترجمه‌ی هوشنگ صادقی، تهران: نشر فرزانه روز.
- فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۸۸، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کالج، مالکوم، ۱۳۸۸، *اشکانیان (پارتیان)*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات هیرمند.

- گوتشمید، آ. ف.، ۱۳۵۶، *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار کتاب ایران.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۸۸، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه‌ی محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوکونین، و. گ.، ۱۳۸۹، «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیات‌ها و دادوستد»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ج ۳/۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص: ۱۴۸-۷۱.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۶۷، *تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، پارتیان یا پهلویان قدیم*، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مهرآبادی، میترا، ۱۳۷۲، *خاندان‌های حکومت‌گرایان باستان*، تهران: انتشارات فتحی.
- نولدکه، تئودور، ۱۳۵۸، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه‌ی عباس زریاب‌خویی، تهران: انجمن آثار ملی.
- وانگ تائو، ۱۳۹۲، «پارت در چین: بازبینی اسناد تاریخی»، *شاهنشاهی اشکانیان*، وستا سرخوش کرتیس و سارا استیوارت، ترجمه‌ی مانی صالحی‌علامه، تهران: نشر هزاره‌های دنیای باستان، صص: ۱۵۵-۱۳۵.
- ولسکی، یوزف، ۱۳۸۳، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- ویزه‌هوفر، یوزف، ۱۳۹۰، *ایران باستان از ۵۵۰ ق.م. تا ۶۵۰ پس از میلاد*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- Assar, G. R. F., 2006a, "A Revised Parthian Chronology of The Period 91-55 B.C.," *Parthica* 8, 55-104.
- Assar, G. R. F., 2006b, "Arsaces IV (c. 170-168 B.C.) the 1st "Missing" Parthian King", *Nāme-ye Irān-e Bāstān* 6/1 & 2, 3-14.
- Bader, A., 1996, "Parthian Ostraca from Nisa: Some Historical Data", In: *La Persia el'Asia Centrale, da Alessandro al X solo*, 251-76.
- Bigwood, Joan. M., 2008, "Some Parthian queens in Greek & Babylonia documents", *Iranica Antiqua*, vol. XLIII, 235-274.
- Boyce, M., 1986, "Arsacids iv. Arsacid religion", In" E. Yarshater (ed.), *Encyclopadia Iranica*, Vol .1, 540-541.
- Chaumont, M. L., 1971, "Etudes d'histoire parthe. I. Documents royaux à Nisa", *Syria* 48, 143- 164.
- Dabrowa, E., 2009, "Mithradates I & the Beginning of the Ruler-cult in Parthia", *Electrum* 15, 41-49.
- Dabrowa, E., 2013, "The Parthian Aristocracy: its Social Position & Political Activity", *Parthica* 15, pp. 53-62.
- De Jong. Albert., 2013, "Religion in Iran: The Parthian & Sasanian Periods (247 BCE - 654 CE)", In: Salzman M.R., Adler W. (Eds.) *The Cambridge History of Religions in the Ancient World II: From the Hellenistic Age to Late Antiquity*, 23-53.
- Durkin-Meisterernst. D., 2004, "Huzwāres", *Encyclopaedia Iranica* XII, 585 – 588.

- Eiland, Murray. L., 1999, "The Parthian "Dark Age": History from Coins", *The Celator* 13:3, 38-42.
- Gignoux, Ph., 1972, *Glossair des Inscriptions Pehlevies et Psrthes*, London.
- Gregoratti, L., 2012, "Parthian Women in Flavius Josephus", In: *Jüdisch-hellenistische Literatur in ihrem interkulturellen Kontext*, Hirschberger, pp. 183-192.
- Harmatta, J., 1981, "Mithridates I & the rise of Parthian writing system", *Acta Antiqua Academiae Dientiarum Hungarica* 29, 219-225.
- Hauser, S., 2012, "The Arsacid (Parthian) Empire", *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East* 53, 1001-1020.
- Henning, W. B., 1958, "Mitteliranisch, Handbuch der Orientalistik I/IV: Iranistik", *I: Linguistik*, 20-130.
- Invernizzi, A., 1997, "Parthian Nisa: New Lines of Research", *Iran & The Caucasus*, vol. I, 107-119.
- Invernizzi, A., 1998, "New Archaeological Research in Old Nisa, The Art & Archaeology of Ancient Persia", (Curtis, V. S) ed., *Hillenbrad*, 8-13.
- Invernizzi, A., 2004, "Thoughts on Parthian Nisa", *Parthica* 6, 133- 141.
- Invernizzi, A. 2011, "Parthian Art – Arsacid Art", *Topoi* 17, 189-206.
- Invernizzi, A. & Koshelenko, V. N., 1990, "Soviet-Italian Excavations in Old Nisa (Season 1990)", *Mesopotamia* XXV, 47-50.
- Jakubiak, K., 2009, "A Persian Respose. The Organization of Defence in Mesopotamia under the Parthians & Sasanians", *Understanding the Past, Jan Michal Burdukiewicz & others* (eds.), pp. 155 – 163.
- Koshelenko, G. A. & Pilipko, V. N., 1994, "Parthia", *History of civilizations of Central Asia*, vol. II, 131-150.
- Lippolis, C., 2010, "Parthian Nisa, Some Considerations Based on New Research", *South Asian Archaeology 2007*, vol. II, 165-170.
- Livshits, V. A. & Pilipko, V. N., 2004, "Parthian Ostraca From The Central Building Complex Of Old Nisa", *Ancient Civilizations* 10, 139-178.
- Mackenzie, D. N., 1986, "Some names from Nisa", *Peredneaziatskii sbornik* 4, 105-115.
- Manassero, N., 2010, "Tamga-like images on sealings from Old Nisa", *Parthica* 12, 17-28.
- Morano, E., 2013, "On Some Recently Found Ostraca from Old Nisa", *Commentationes Iranicae*, 111-116.
- Nikitin, A. B., 1992, "Middle Persian Ostraca from South Turkmeniŝtan", *East & West*, vol. 42, No. 1, 103-129.
- Olbrycht, M. J., 2003, "Parthia & Nomads of Central Asoia". Elements of Steppe Origin in the Social & Military Developments of Arsacid Iran, *Ori-entwissenschaftliche Hfte*, 69-100.
- Pilipko, V. N., 1988, "Die Reiter von Nissa", *Wissenschaft in der UdSSR* (Akademie der Wisswnschaften der UdSSR) 1, 50-55.
- Rawlinson, G., 1873, *Sixth great monarchy*, London.
- Sellwood, David., 1976, "The drachms of the Parthian Dark Age", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1, 2-25.
- Shayegan, M. Rahim., 2011, *Political Ideology in Post-Hellenistic &*

Late Antique Persia, Cambridge, Cambridge University Press.

- Simonetta, Alberto. M., 2001, "A Proposed Revision of the Attributions of the Parthian Coins Struck during the So-called 'Dark Age' & Its Historical Significance", *East & West*, Vol. 51, No. 1/2, pp. 69-108.

- Sommer, M., 2004, "A map of meaning: Approaching cultural identities at the middle Euphrates (1st to 3rd centuries A.D.)", *Egitto e Vicino Oriente* 27, pp. 153-183.

- Strabo, 1930, *The Geography*, Horace Leonard Jones (transl.), vol. VII, London.

- Tacitus, 1994, *The Annals & the Histories*, Great Books of the Western World, (M. J. Adler) ed, Chicago.

- Weber, D., 1974, "Zur Interpretation der Pahlavi-Ostraca, Mémorial J. De Menasce", (Gignoux. Ph & Tafazzoli. A) eds., *Louvain*, 227-233.

- Wolski, J., 1974, "Arsace Ier, fondateur de l'État parthe", *Acta Iranica* 3, 159-199.

www.parthia.com/coins

Archive of SID